



بررسی دلایل مخالفین سماع موتی در آیات قرآن (نقد دیدگاه شمس سلفی)

زهرا حصارکی*

حسین قاضی‌زاده**

چکیده

سماع موتی یکی از مسائل مبنایی در موضوع شفاعت و استغاثه است. برخی از سلفی‌ها، با زیر سوال بردن سماع اموات، زیربنای اموری مانند شفاعت و استغاثه به اولیاء و صالحان را مورد خدشه قرار داده‌اند. مخالفان سماع، برای اثبات مدعای خویش، به برخی از آیات قرآن استناد کرده‌اند. از میان متاخرین، شمس‌الدین سلفی (افغانی)، یکی از کسانی است که بیشتر، به اثبات عدم سماع موتی بر اساس آیات قرآن پرداخته است. وی هشت آیه از قرآن را در اثبات مدعای خویش به‌عنوان مؤید می‌آورد که یا دلالت بر تشبیه کفار به اموات دارد و یا بیان معجزه‌ای است و یا اینکه دلالت بر عدم استجابت معبودان دارد. این مقاله درصدد است، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آیات قرآن کریم، به نقد دیدگاه مخالفان سماع بپردازد؛ در پایان این پژوهش نیز، روشن می‌شود که عدم سماع کفار که در آیات قرآن اشاره شده، به معنای ظاهری آن، یعنی شنیدن دلالت نمی‌کند؛ بلکه به معنای ثمره و غایت سمع و به معنای عدم هدایت‌پذیری آنان است.

کلیدواژه‌ها: سماع موتی، قرآن کریم، هدایت‌پذیری، اموات، کفار، ناشنوا، شمس‌الدین سلفی.

* کارشناس ارشد فلسفه اسلامی.

** دکتری تخصصی وهابیت‌شناسی.

مقدمه

وهابیت که ادعای سلفی‌گری دارد، عدم سماع اموات را با هدف توجیه شرک‌انگاری اموری مانند شفاعت‌طلبی از اموات و استغاثه به آنها، ابداع نموده است. آنها برای تبیین این دیدگاه، به ظواهر آیات و به تاویل بردن بسیاری از روایات صحیح، دست یازیده‌اند.

به‌عنوان مثال، ناصرالدین البانی برای اولین بار با شرح و تحقیق کتاب الآیات البیّنات فی عدم سماع الاموات علی مذهب الحنفیة السادات، تالیف نعمان بن محمود الالوسی، باب جدیدی را در موضوع عدم سماع اموات گشود که اگرچه سابق از آن مطرح بوده، اما وی، این دیدگاه را منقح نموده است؛ در ادامه این جریان، افراد زیادی در رد و یا اثبات سماع موتی اظهار نظرهایی داشته‌اند. یکی از متاخرین که در این زمینه به جمع‌آوری ادله وهابیت پرداخته، شمس‌الدین سلفی (افغانی) است که در کتاب جهود العلماء الحنفیة فی ابطال عقائد القبوریه، به بررسی دلایل عدم سماع اموات پرداخته است. وی در بخشی از کتاب خود که در باب عدم سماع اموات است، ده دلیل برای عدم سماع اموات ذکر و تبیین می‌کند که از میان این ده دلیل، هشت دلیل قرآنی برای اثبات عدم سماع اموات ذکر کرده است.^۱ این آیات را می‌توان در سه قسمت دسته‌بندی کرد:

بخش اول: استناد به آیاتی که کافران را به اموات تشبیه کرده‌اند؛

بخش دوم: استناد به آیاتی که دلالت بر معجزه دارند؛

بخش سوم: استناد به آیاتی که دلالت بر عدم استجابت معبودان دارند؛

در هر بخش با ذکر آیه مورد نظر و تقریب استدلال مخالفان سماع از آیه، به نقد استدلال آنها بر اساس شواهد قرآنی پرداخته می‌شود.

با توجه به پژوهش‌هایی که در این مسئله انجام گرفته، می‌توان کتاب سماع موتی، اثر حسن سعادت‌پرور را، جزء کتاب‌هایی دانست که بررسی کامل و جامع‌تری نسبت به این مسئله دارد. وی در کتاب سماع موتی، با ذکر ادله مخالفین سماع، به نقد آنها پرداخته است؛ اما برخی از دلایل قرآنی که شمس‌الدین سلفی به‌عنوان عدم سماع اموات در آیات

۱. افغانی، شمس‌الدین، جهود العلماء الحنفیة فی توحید القبوریه، ج ۲، ص ۸۷۵-۸۴۱.

مطرح کرده را، مورد بررسی قرار نداده است. این پژوهش سعی دارد، ادله قرآنی مورد تمسک مخالفان سماع را، با رویکرد قرآنی مورد بررسی و نقد قرار دهد؛ با توجه به اینکه، غالب ادله مخالفان سماع، با استناد به ظاهر آیات قرآن است؛ این ضرورت ایجاب می‌شود که دیدگاه قرآن کریم را با توجه به خود آیات تبیین نموده، تا در سایه آن، اقتناع بیشتری برای مخاطب فراهم شود.

بخش اول: استناد به آیاتی که کافران را به اموات تشبیه کرده است

شبهه: در آیات، عدم شنوایی در اموات، مفروض قرار گرفته است. در این آیات، کفار به امواتی تشبیه شده‌اند که نمی‌شنوند و این مطلب، خودش دلیلی است که اموات نمی‌شنوند.^۱

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾.^۲

تنها کسانی دعوت تو را اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند؛ اما مردگان را خداوند در قیامت برخواهد انگيخت؛ سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدْبِرِينَ﴾ (* و مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ).^۳

البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کفران، چون پشت بگردانند، نمی‌توانی بشنوانی. تو راهبر کوران و بازگرداننده از گمراهی‌شان نیستی. تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند و مسلمانند، نمی‌توانی بشنوانی.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾.^۴

و زندگان و مردگان هم یکسان نیستند. بی‌تردید خدا دعوت حق را به هر کس بخواهد می‌شنواند و تو نمی‌توانی دعوت حق را به کسانی که در قبرها هستند، بشنوانی.

۱/۱. پاسخ اول: تبیین معنای سماع، با توجه به تشبیهات صورت گرفته در آیه

در بیان فوق، ناشنوایی اموات بر اساس ظاهر آیه، در مقدمات مفروض گرفته شده است؛

۱. «إن الله تعالى قد شبه الكفار بالموتى الذين لا يسمعون.» " فدل على أن الموتى لا يسمعون؛" (افغانی، شمس‌الدین، جهود العلماء الحنفية في توحيد القبورية، ج ۲، ص ۸۴۶).

۲. سوره انعام، آیه ۳۶.

۳. سوره نمل، آیه ۸۱ - ۸۰؛ سوره روم، آیه ۵۳ - ۵۲.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۲.

سپس بر اساس آن، در نتیجه عدم سماع اموات، نتیجه‌گیری شده است؛ در حالی که مصادره به مطلوب است.

برای تبیین دقیق معنای آیه باید، نسبت به تشبیه‌های صورت گرفته در آیه، تأمل بیشتری نمود تا بتوان به فهم درستی از معنای سماع در آیه نائل آمد.

تشبیه کفار به اموات: «وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ».

وجه‌شبهه در تشبیه، امری مشترک بین مشبه و مشبه‌به می‌باشد که قوت آن در مشبه‌به بیشتر و ظاهرتر است.^۱ کفار در این آیات، به اموات تشبیه شده‌اند. اگر وجه‌شبهه را عدم شنیدن لحاظ کنیم، در این صورت باید بپذیریم که کفار، مانند مردگان نمی‌شنوند؛ در حالی که این وجه‌شبهه، مشترک بین کفار و اموات نیست؛ زیرا کفار از شنیدن بی‌بهره نبودند؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «قَالُوا سَمِعْنَا».^۲

در این آیات، کفار علاوه بر اموات به ناشنویان و نابینایان تشبیه شده‌اند. برای دستیابی به وجه‌شبهه حقیقی می‌بایست، وجه‌شبهه در این تشبیه‌ها، مورد بررسی قرار گیرد. تشبیه کافر به ناشنوا: «لَا تُسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ».

قرآن کریم، تعقل در پیام انبیاء را غایت قوه شنوایی و بینایی بیان می‌کند و کسی که از تعقل در پیام توحید بی‌بهره است را، کور، کر و لال می‌داند:

«صَمٌّ بِكُمْ عَمِي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛^۳ «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّمَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ».^۴

دو عبارت «يَسْتَمِعُونَ» و «لَا يَعْقِلُونَ» اشاره دارد به اینکه کافران، پیام رسولان را می‌شنوند؛ اما در آن تعقل نمی‌کنند و چون تعقل نمی‌کنند، پس هدایت نمی‌شوند: «لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ».^۵ زیرا لازمه تعقل، هدایت‌پذیری است؛ در حقیقت، این

۱. «ورأى أن المشبه به يجب أن يكون أقوى من المشبه في وجه الشبهه»؛ (ابن معتر، عبدالله، البدیع فی البدیع، ص ۴۲).

۲. سوره بقره، آیه ۹۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۴. «و برخی از آنان به تو گوش می‌دهند، ولی گویا نمی‌شنوند. آیا تو می‌توانی کران را گرچه اندیشه نمی‌کنند، بشنوانی؟»؛

(سوره یونس، آیه ۴۲).

۵. «أَلَوْ كَانُوا أَبَاؤَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ (سوره بقره، آیه ۱۷۰).

شنوایی و بینایی برایشان فایده و ثمره‌ای (هدایت و ایمان) ندارد؛ بنابراین، کافران مانند کسانی هستند که از سمع و بصر بی‌بهره‌اند. «صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ»؛^۱ بنابراین از منظر خداوند، لازمه شنوایی، تعقل کردن و لازمه تعقل کردن، هدایت‌پذیری و ایمان است. عبارت «إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» در آیه ۸۰ سوره نمل اشاره دارد، هم‌چنان‌که ناشنوا در حالتی که روی‌گردان شده، نمی‌توان او را با توجه به حالات و اشارات راهنمایی کرد، کافر نیز، امکان هرگونه هدایتی را از خودش سلب کرده است.^۲

تشبیه کافر به نابینا: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِيِّ»

با دقت در این آیه، اگر چنان‌چه منظور خداوند از سمع در آیه، صرف معنای ظاهری شنیدن باشد، می‌بایست هم‌چنان که متناسب با ناشنوا «لَا تُسْمِعُ الصَّمَّ» به‌کار رفته، در مقابل نابینا هم از عبارت «لَا تَبْصُرُ الْعُمِيَّ» استفاده می‌شد؛ در حالی که عبارت «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِيِّ»، را به‌کار برده است؛ با توجه به این مطلب روشن می‌شود، معنای سماع در آیه، همان سماع هدایت است.^۳

حاصل اینکه وجه‌شبه کفار به ناشنوایان و نابینایان در امکان هدایت‌پذیری است، و وجه‌شبه در آیه، عدم سماع نیست؛ بلکه عدم هدایت‌پذیری است؛ به این معنا که کفار سماع داشتند،^۴ ولی سماع قبول و فهم و تبعیت نداشتند.^۵

تشبیه کافر به مرده درون قبر: «مَنْ فِي الْقُبُورِ»

در ادامه این آیات، خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»؛ اگر سمع در آیه را

۱. «الآية في نفي السماع والإبصار عنهم لأن الشيء قد ينفي لانتفاء فائدته وثمرته فإذا لم ينتفع المرء بما يسمعه ويبصره فكأنه لم يسمع ولا يبصر وسماع الموتى هو بهذه المثابة وكذلك سماع الكفار لمن دعاهم إلى الإيمان والهدى»؛ (ابن‌رجب، عبدالرحمن بن أحمد، أهوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور، ص ۸۰).

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۰.

۳. همان.

۴. «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْقُبُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءَ وَنِدَاءٍ»؛ (سوره بقره، آیه ۱۷۱).

۵. «فَهَكَذَا الْمَوْتَى الَّذِينَ صَرَبَ لَهُمُ الْمَثَلُ لَا يَجِبُ أَنْ يُنْفَى عَنْهُمْ جَمِيعُ السَّمَاعِ الْمُعْتَادِ أَنْوَاعِ السَّمَاعِ كَمَا لَمْ يُنْفَ ذَلِكَ عَنْ الْكُفَّارِ؛ بَلْ قَدْ انْتَفَى عَنْهُمْ السَّمَاعُ الْمُعْتَادُ الَّذِي يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَأَمَّا سَمَاعُ آخَرٍ فَلَا يُنْفَى عَنْهُمْ.» (ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۴، ص ۲۹۸).

به معنای شنیدن و یا فهمیدن لحاظ کنیم، با نذیر بودن سازگار نخواهد بود. ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ... إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾؛^۱ زیرا انذار در صورتی محقق می‌شود که انذاردهنده (پیامبر ﷺ) شرایط انتقال مفاهیم را دارا باشد و همچنین، مانعی هم از شنیدن و فهمیدن در مخاطب وجود نداشته باشد. فقدان هریک از شروط، منجر به عدم تحقق انذار می‌گردد. آنچه مسلم است، توانمندی پیامبر ﷺ در تبیین معارف الهی و تفهیم آن به مخاطبین است که در آیات، مورد اشاره قرار گرفته است. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛^۲ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛^۳ همچنین توانایی درک پیام‌های الهی توسط کافران نیز قابل انکار نیست؛ وگرنه عقاب و توبیخ آنها به دلیل عدم پیروی از حق، عقاب بلابیانی خواهد بود که با توجه به آیات قرآن مردود است. ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾.^۴

حاصل سخن اینکه، انذار پیامبر ﷺ به نحو کامل به کفار ابلاغ شده و کفار هم پیام را شنیده و درک کرده‌اند؛ ولی از پذیرش آن سر باز زده‌اند. ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾؛^۵ در نتیجه، سمع در آیه، ناظر به معنای ظاهری آن نیست؛ بلکه نتیجه آن (یعنی هدایت)، مورد نظر است؛ زیرا در غیر این صورت، انذار محقق نمی‌شود و نقض غرض از ارسال رسل خواهد بود؛ در حقیقت، کفار به اموات تشبیه شده، اما نه به این دلیل که نمی‌شنوند و یا نمی‌فهمند؛ بلکه همان طوری که خداوند راه هدایت اموات را به دلیل مرگ بسته، راه هدایت کافران نیز به واسطه عمل خودشان، بسته شده است.

۲/۱. پاسخ دوم: تبیین معنای میت و نفی سماع از جسم میت

با توجه به آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ﴾،^۶ مراد از میت یا آنچه درون قبر قرار گرفته، همان اجساد باقی مانده بعد از مفارقت روح است؛ بنابراین در این شبهه، مغالطه

۱. سوره فاطر، آیه ۲۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۴. سوره اسراء، آیه ۱۵.

۵. سوره بقره، آیه ۹۳؛ سوره نساء، آیه ۴۶.

۶. سوره فاطر، آیه ۲۲.

اشتراک لفظی، صورت گرفته است؛ زیرا موت از جهت لغوی به معنای مفارقت روح از بدن می‌باشد؛^۱ در واقع کسی که چنین حالتی برای او عارض می‌شود، میت نام دارد. وهابیت، موت در آیه را به معنای ارواح آنان می‌پندارد و با استناد به عدم سماع جسم اموات در آیه، عدم سماع ارواح آنان را تبیین می‌نماید؛ این در حالی است که عدم سماع مذکور در آیه، مرتبط با جسم میت است که روح از آن مفارقت کرده و فاقد روح است.

با توجه به این تبیین، اساساً نزاعی در مسئله سماع اموات، واقع نخواهد شد؛ زیرا حتی اگر عدم سماع در آیه را به معنای عدم شنوایی لحاظ کنیم، باید توجه کنیم که این عدم سماع، مربوط به جسم میت است؛ ولی وهابیت این عدم سماع را به روح میت سرایت داده و قائل به عدم سماع ارواح اموات شده است.

بخش دوم: استناد به آیاتی که دلالت بر معجزه خداوند دارند

این بخش از آیات با تحلیل دو واقعه تاریخی است که در آیات قرآن، بدان اشاره شده است.

۲/۱. شبیه اول: خواب اصحاب کهف

اصحاب کهف به خواب رفتند؛ خداوند بر گوش‌هایشان حجاب گذاشت تا مانع سماع آنها شود؛ زیرا فردی که خوابیده است با شنیدن صوت، بیدار می‌شود؛ اصحاب کهف حدود ۳۰۹ سال به خواب رفتند؛ اما متوجه گذر زمان نشدند؛ زیرا فرد خوابیده نمی‌تواند مدت استراحت خود را احصاء کند؛ وقتی شنوایی و احساس، در خواب افراد زنده وجود ندارد، چگونه این قدرت در اموات وجود خواهد داشت؟!^۲ پس در نتیجه، عدم سماع اموات از طریق نص، اثبات می‌گردد.^۳

﴿فَصَرَّيْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾^۴

۱. «بَانَتْ رُوْحُهُ عَن جَسَدِهِ، فَهِيَ مَيِّتٌ»؛ (حسینی، سید علی، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، ج ۳، ص ۳۰۶).

۲. «لما لم یسمعوا شیئا مما فی عالم الدنیا مع کونهم نیاما احیاء فکیف بعد الممات لمثل هولاء الاولیاء»؛ (افغانی، شمس‌الدین، جهود العلماء الحنفیة فی توحید القیوریة، ج ۲، ص ۸۵۴).

۳. همان، ص ۸۵۶.

۴. سوره کهف، آیات ۱۲-۱۱.

پس سالیانی چند در آن غار، خواب را بر گوش‌هایشان چیره ساختیم؛ سپس آنان را از خواب برانگیختیم تا مشخص کنیم کدام یک از آن دو گروه، مدت درنگشان را در غار به یاد می‌آورند؟

این استدلال از لحاظ مقدمات، دارای تناقض است؛ مستشکل، ابتدا در مقدمات اذعان می‌کند که قرار گرفتن حجاب بر گوش اصحاب کهف، به این جهت است که فرد خوابیده، با شنیدن صدا بیدار می‌شود و این مطلب به معنای پذیرش شنوایی در حالت خواب است؛ اما در ادامه، با استناد به عدم شنوایی و احساس در خواب‌زندگان، شنوایی مردگان را امری بعید و دور از ذهن می‌شمارد.

عجیب‌تر اینکه شمس سلفی، با این بیان نادرست، ادعای اثبات عدم سماع اموات، از طریق نص کرده است؛ در حالی که به وضوح روشن است، نص آیه، در مورد عدم سماع در خواب اصحاب کهف است و نمی‌توان حکم آن را به عدم سماع در خواب افراد معمولی تعمیم داد؛ چه برسد به عدم سماع اموات! زیرا چنین امری به شکل اعجاز بوده و یک امر عادی نمی‌باشد.

پاسخ به این شبهه را به نحو تفصیل، چنین می‌توان تقریر نمود:

پاسخ اول: استثناء عدم سماع در خواب اصحاب کهف

همان‌طور که بیان شد، خداوند برگوش اصحاب کهف، حجاب نهاده تا مانع سماع آنها شود؛^۱ «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ». قراردادن حجاب بر گوش‌ها، خودش دلالت بر سماع افراد در حالت خواب می‌کند؛ زیرا اگر انسان در حال خواب قدرت شنوایی نداشت، قرار دادن حجاب بر روی گوش اصحاب کهف، امری بی‌معنا بود. امروزه از جهت علمی هم اثبات شده است که، قوه شنوایی افراد در حالت خواب نیز فعال می‌باشد؛ اما مغز به تمام پیام‌های دریافت شده ترتیب اثر نمی‌دهد؛ زیرا در این صورت، فرد با هر صدایی از خواب بیدار می‌گردد و در فعالیت طبیعی بدن اختلال ایجاد می‌شود؛ به همین دلیل، برای هر فردی برخی پیام‌های ضروری تعریف شده‌اند که مغز به محض دریافت آنها، بدن را به

۱. «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ أَي ضَرَبْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا يَمْنَعُ السَّمْعَ»؛ (ألوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ج ۸، ص ۲۰۲).

حالت بیدار باش منتقل می‌کند؛ همچنین می‌توان به هیپنوتیزم و آموزش در خواب، به‌عنوان شاهی بر سماع در حالت خواب اشاره نمود. تجربه هم نشان می‌دهد، میزان حساسیت افراد نسبت به صدا در حالت خواب، متفاوت است؛ مانند اینکه یک مادر، به کوچک‌ترین صدا از کودک خود واکنش نشان داده و بیدار می‌شود؛ در حالی که ممکن است این صدا، افراد دیگر را با همان شرایط یکسان بیدار نسازد.^۱

پاسخ دوم: بطلان قیاس خواب و مرگ

طبق آیات، اصحاب کهف خواب بوده و مرگ را تجربه نکردند؛^۲ در واقع، خواب و مرگ دو موضوع کاملاً متفاوت هستند. در حالت خواب و مرگ، روح از بدن خارج می‌شود. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»،^۳ «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ»^۴ با این تفاوت که در هنگام مرگ، رابطه روح و بدن به‌طور کامل قطع می‌شود؛ بنابراین تعمیم دادن حکم عدم سماع افراد در زمان خواب به زمان مرگ، امری بر پایه قیاس است.^۵

۲/۲. شبهه دوم: مرگ حضرت عزیر عزير عليه السلام

با توجه به آیات قرآن، خداوند حضرت عزیر عزير عليه السلام را به مدت صد سال میراند. «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ»^۶ و وقتی که ایشان دوباره زنده شدند، اصلاً متوجه گذر زمان و وقایع پیرامونش نشده بود؛ بنابراین اموات بعد از مرگ هیچ درکی از محیط پیرامونی خود ندارند.^۷

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لَنَجْعَلَكَ

1. http://www.jhu.edu/news_info/news/home98/apr98/serena.html

۲. سوره کهف، آیه ۱۸.

۳. سوره زمر، آیه ۴۲.

۴. سوره انعام، آیه ۶۰.

۵. این قیاس از نوع قیاس اولویت نیست؛ زیرا مناط حکم اصل (عدم سماع در خواب)، که در حکم فرع (عدم سماع میت) سریان پیدا کرده است احتمالی و ظنی است و مدعی دلیلی بر عدم سماع اصل (فرد خواب) ارائه نکرده است؛ بنابراین، استنباط وجه شبه عدم سماع در این دو امر (خواب و مرگ)، امری نادرست است و این احتمال وجود دارد که وجه شباهت هر دو، مفارقت روح از بدن باشد؛ چنانچه در آیه شریفه عبارت «یتوفی الانفس»، بر هر دو (خواب و مرگ)، اطلاق شده است.

۶. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»؛ (سوره بقره، آیه ۲۵۹).

۷. افغانی، شمس‌الدین، جهود العلماء الحنفية فی توحيد القبرية، ج ۲، ص ۸۵۲-۸۵۰.

آيَةُ اللَّيْسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ تَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱.

یا چون آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می‌آمد گفت: خدا چگونه اینان را پس از مرگ‌شان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند؛ سپس وی را برانگیخت و به او فرمود: چه مقدار در این منطقه درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام. خدا فرمود: بلکه صد سال درنگ کرده‌ای! به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که پس از گذشت صد سال و رفت و آمد فصول چهارگانه تغییری نکرده؛ به درازگوش خود نظر کن که جشمش متلاشی شده. ما تو را زنده کردیم تا به پاسخ پُرسشت برسی و به واقع شدن این حقیقت مطمئن شوی، تا تو را نشانه‌ای از قدرت و ربوبیت خود برای مردم، در مورد زنده شدن مردگان قرار دهیم. اکنون به استخوان‌های درازگوشت بنگر که چگونه آنها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس بر آنها گوشت می‌پوشانیم؛ چون کیفیت زنده شدن مردگان بر او روشن شد گفت: اکنون می‌دانم که یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

پاسخ اول: استثنائی بودن مرگ حضرت عزیر عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به سایر مرگ‌ها

به دو دلیل می‌توان مرگ حضرت عزیر عَلَيْهِ السَّلَام را جزو موارد استثناء برشمرد؛ چراکه اولاً، مرگ یقین‌آور است؛ زیرا با توجه به آیات قرآن کریم، مرگ به مثابه یقین است^۲ و به واسطه آن، تمام حقایق برای انسان مشهود و عینی خواهد بود و دیگر جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند؛^۳ بنابراین می‌بایست حضرت عزیر عَلَيْهِ السَّلَام با حلول مرگ، به‌طور طبیعی یقین برایش حاصل شده باشد؛ در حالی که با توجه به آیات خداوند پس از زنده شدن وی، نشانه‌هایی را برای او آشکار می‌سازد. ﴿فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ﴾ این شواهد بیان‌گر این مدعاست که مرگ ایشان نسبت به سایر مرگ‌ها استثناء بوده است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۲. «طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۵۱»؛ «ابن قتیبه، عبدالله، تفسیر غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴»؛ «ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، قرآن العظیم، ج ۷، ص ۲۲۷۴»؛ «طبرانی سلیمان بن احمد، تفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۵۵»؛ «ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۳، ص ۳۷۶»؛ «بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۶۹».

۳. «وعلی هذا فالمراد باتیان اليقين حلول الأجل و نزول الموت الذي يتبدل به الغيب من الشهادة»؛ (طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۹۶).

ثانیا، گذراندن حالات و احوال مرگ برای میت، امری بدیهی است؛ همچنین با توجه به آیات قرآن، فرد هنگام مرگ، حالات و احوالاتی را می‌گذراند که در سایه آن، متوجه مرگ خویش می‌شود.^۱ «وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ»؛^۲ در حالی که حضرت عزیر علیه السلام در کمال بی‌خبری از حوادث و احوال دنیا و برزخ بوده است که این مطلب گویای استثناء بودن مرگ ایشان است.

پاسخ دوم: دنیا، دار فراموشی

حتی اگر بپذیریم که مرگ حضرت عزیر علیه السلام استثناء نبوده، باز هم نمی‌توان عدم اطلاع ایشان نسبت به حوادث را دلیل بر عدم سماع اموات دانست؛ زیرا تنها چیزی که مسلم است، بی‌خبری ایشان مربوط به بازگشت مجدد ایشان به دنیا است و مستشکل می‌خواهد، بی‌خبری و عدم سماع را در عالم برزخ استنباط کند؛ در حالی که دو احتمال وجود دارد؛ یک اینکه، ایشان پس از مرگ به برزخ نرفته باشد؛ بلکه هدف خداوند، گذشت زمان و طولانی و فراموشی همه چیز و پس از آن احیاء امور از دست رفته، به هدف نشان دادن قدرت الهی است؛ یا اینکه به برزخ رفته و در عالم برزخ سماع داشته، ولی بعد از بازگشت به دنیا، دچار فراموشی شده باشد؛ همچنان که در آیات قرآن اشاره به اقرار تمامی انسان‌ها بر ربوبیت خداوند در عالم ذر دارد. «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»؛^۳ ولی بعد از ورود به دنیا، نسبت به آن فراموشی حاصل شده است.

بخش سوم: استناد به آیاتی که دلالت بر عدم استجابت معبودان دارد

شبهه: خداوند متعال در آیات، نسبت به کسانی که غیرالله را عبادت می‌کردند چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (*) *إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَ*
لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾.^۴

۱. «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ (سوره قیامت، آیه ۲۶)؛ «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ﴾؛ (سوره واقعه، آیه ۸۳).

۲. سوره واقعه، آیه ۸۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۳ و ۱۴.

و کسانی را که به جای او می‌پرستیدید، مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند. اگر آنها را بخوانید، خواندنتان را نمی‌شنوند و اگر بر فرض محال بشنوند، پاسخ‌تان را نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند؛ هیچ‌کس مانند خدای آگاه، تو را از حقایق خبردار نمی‌کند.

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ (*) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ^۱.

و چه کسانی گمراه‌ترند از کسانی که به جای خدا، معبودانی را می‌خوانند که تا روز قیامت پاسخ‌شان را نمی‌دهند و آنان از خواندنشان بی‌خبرند؟

علماء حنفیه، این آیات را در مورد بت‌های سنگی و چوبی نمی‌دانند؛ بلکه از نظر آنان، این آیات قطعاً ناظر به رفتار مشرکانی است که اموات صالحان (انبیاء و اولیاء و ملائکه) را می‌خواندند و از آنان درخواست شفاعت می‌کردند. باور مشرکان بر این بود که اموات صالحان، دعای آنها را می‌شنوند و اجابت می‌کنند. خداوند بیان می‌کند، کسانی که شما به غیر خدا می‌خوانید، نمی‌شنوند و اگر بشنوند نیز، نمی‌توانند اجابت کنند؛ بنابراین ناشنوبی اموات مفروض است.^۲

۳/۱. پاسخ اول: فرض سماع دلیل بر سماع

با توجه به تفاسیر معتبر نزد اهل سنت، مراد از ﴿تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ بت‌ها و اصنام مشرکین است^۳ که جمادند و از سنگ و چوب ساخته شده‌اند. برخی از تفاسیر نیز این آیه را شامل تمامی معبودان مشرکین (چه بت‌های سنگی و چوبی و یا ارباب آنها که از قدیسیں و یا ملائکه بوده‌اند)، شمرده‌اند؛^۴ بنابراین خداوند در این آیه، دو فرض را مطرح فرموده است: «لَا يَسْمَعُوا... وَ لَوْ سَمِعُوا». برای اینکه خدایان مشرکین، یا مشتی سنگ و چوب و

۱. سوره احقاف، آیه ۵ و ۶.

۲. «افغانی، شمس‌الدین، جهود العلماء الحنفیة فی توحید القبریة، ج ۲، ص ۸۶۴-۸۵۸»؛ «البانی، ناصرالدین، موسوعة البانی فی العقیة، ج ۳، ص ۷۷۷».

۳. (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۸۳)؛ «یقول تعالی ذکره للمشرکین به الالهة و الأوثان»؛ (طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۲۵۹)؛ «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ، مِنَ الْأَصْنَامِ»؛ (بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر معالم التنزیل، ج ۳، ص ۶۹۱).

۴. «و المراد بالذین تدعون من دون الله آلهتهم الذین کانوا یدعونها من الأصنام و أربابها»؛ (طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰).

جمادند که نه شعوری دارند و نه حسی، و یا ارباب آنها مانند ملائکه و قدیسیین از بشر، از ناحیه خود، مالک حس شنوایی نیستند و اگر می‌شنوند، این حس را خدا به آنان داده است.^۱

بنابراین آیه، فرض سماع را نسبت به دسته‌ای که توانایی شنیدن دارند، مطرح کرده است؛ لذا این آیه بیشتر از اینکه دال بر عدم سماع باشد، دلالت بر اثبات سماع دارد؛ چراکه اگر سماع اموات صحیح نبود، چنین فرضی اساساً مطرح نمی‌گشت؛ لذا عبارت «وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ»، دلالت بر عدم سماع ندارد؛ بلکه بر عدم استجابت ارباب دلالت دارد.

۳/۲. پاسخ دوم: نگاه توحیدی و استقلالی

با توجه به سیاق، در آیات قبل، ابتدا ربوبیت و مالکیت خداوند را بیان می‌کند. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ»؛^۲ سپس می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»؛ به این معنا که خدایان مشرکین، هیچ چیز (حتی پوسته نازک بر روی هسته خرما) را مالک نیستند؛ بنابراین عبارت «لَهُ الْمُلْكُ»، بیان ثبوت ملکیت حقیقی و استقلالی برای خداوند و عبارت «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ...» نفی هرگونه ملکیت حقیقی و استقلالی از آلهه است و لازمه این اثبات و نفی این است که آلهه، هرچند مانند فراعنه و نمرودها، گوش هم داشته باشند، باز از خود، نه گوش دارند و نه استقلال در شنوایی.^۳ «أَنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ»؛ یعنی اگر هم بشنوند، خواسته شما را بر نمی‌آورند.

۳/۳. پاسخ سوم: اختلاف عدم استجابت و عدم سماع

عبارات «مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و «وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» در آیات مورد استدلال، نشان از این دارد که این آیات در مقام بیان عدم سماع نیست؛ بلکه دلالت بر نفی استجابت آلهه و کفر ورزیدن آنها در قیامت به شرک مشرکین است^۴ و این دو

۱. همان.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۲.

۳. موسوی، محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۰.

موضوع، جدا از هم هستند.^۱

نتیجه

با توجه به بررسی آیاتی که برای نفی سماع اموات مطرح شد، این آیات، کفار را به جسم امواتی تشبیه می‌کند که فاقد روح است؛ همچنین با توجه به آیات روشن می‌شود که، منظور از سماع نفی شده در آیه، لازمه سماع، به معنای هدایت‌پذیری است.

همچنین با تحلیل مسئله می‌توان، عدم تطبیق آیات مورد نظر وهابیت، بر عدم سماع اموات در آیاتی که دلالت بر معجزه دارند را روشن ساخت.

استدلال وهابیت بر عدم سماع اموات، با توجه به آیاتی که دلالت بر عدم استجابات معبودان دارند نیز، در حالی است که عدم سماع معبودان، مانع از استجابات نیست؛ بلکه به دلیل پذیرش قدرت مستقل از خداوند برای معبودان و پرستش آنان، از ناحیه مشرکان است.

با توجه به بیانات فوق، روشن می‌گردد که ادعای وهابیت مبنی بر عدم سماع اموات، با توجه به آیات قرآن، ادعایی بی‌پایه و مخدوش است.

۱. «لیس کل سامع قولا متیسرا له الجواب عنه»؛ (طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۸۳).

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٩٩٥م.
٣. ابن رجب، عبدالرحمن بن أحمد، **أهوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور**، مصر: دارالغد الجديد، المنصورة، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٤. ابن فارس، أحمد بن فارس، **معجم مقاييس اللغة**، مكتب الاعلام الاسلامى، قم: چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٥. ابن كثير، اسماعيل، **السيرة النبوية**، بيروت: دارالمعرفة و النشر و التوزيع، ١٣٩٥ق.
٦. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٧. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسير القرآن العظيم**، رياض: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ق.
٨. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، **تفسير غريب القرآن**، بيروت: دار و مكتبة الهلال، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٩. ابن كثير، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٠. افغانى، شمس الدين، **جهود العلماء الحنفية فى ابطال عقائد القبورية**، بی جا: دارالصميعی، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١١. آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٢. البانى، ناصرالدين، **موسوعة الالبانى فى العقيدة**، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، چاپ اول، ١٤٣١ق.
١٣. بغوى، حسين بن مسعود، **معالم التنزيل**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
١٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح تاج الغه**، بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٤ق.
١٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **المفردات لالفاظ القرآن الكريم**، بيروت: بی نا، ١٤١٢ق.
١٦. شوکانى، محمد، **فتح القدير**، دمشق: دار ابن كثير، چاپ اول، ١٤١٤ق.
١٧. طباطبایى، محمدحسين، **الميزان في تفسير القرآن**، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ش.
١٨. طبرانى، سليمان بن احمد، **التفسير الكبير**، اردن: دارالكتاب الثقاف، چاپ دوم، ٢٠٠٨م.
١٩. طبرى، محمد بن جرير، **جامع البيان فى تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤١٢ق.

٢٠. مدنی، ابن احمد، الطراز الاول و الكناز لما عليه من لغه العرب المعول، مشهد، ايران: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٢١. ابن معتز، عبدالله، البديع في البديع، بی جا: دارالجيل، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٢٢. ابن عطيه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
23. http://www.jhu.edu/news_info/news/home98/apr98/serena.html